کاروان اسلام



صادق هدایت

البعثة الاسلاميه الی البلاد الافرنجیه

اینک سه نامه از خبرنگار مجله «المنجلاب» که همراه کاروان "بعثة الاسلامیه" بوده و گزارش روزانه آن را می نوشته به دست آمد که از عربی ترجمه می شود:

کاروان اسلام

"در روز میمون فرخنده فال ۲۵ شوال سال ۱۳٤٦ هجری قمری در شهر سامره از بلاد مبارکه عربستان، دعوت مهمی از نمایندگان ملل اسلامی به عمل آمده بود که راجع به اعزام یک دسته مبلغ برای نشر دین حنیف اسلام در دنیا مشورت بنمایند. آقای تاج المتکلمین سمت ریاست، آقای عندلیب الاسلام نایب رئیس، آقای سکان الشریعه عضو مشاور و محاسب و آقای سنت الاقطاب سمت تندنویسی این جمعیت را عهده دار بودند. علاوه بر عده ی زیادی از فحول علماء و قائدین مبارز اسلام، نمایندگان محترم عدن، حبشه، سودان، زنگبار، و مقسط نیز درین محفل شرکت کرده بودند و این عبد حقیر سراپا تقصیر: الجرجیس یافت بن اسحق الیسوعی نیز به سمت مخبر و مترجم

مجله مبارکه «المنجلاب» در آن جا حضور بـه هم رسانیده و مـأمور بـودم کـه قدم به قدم وقایع این قافله مهم را به نگارم تا در آن مجله شریفه درج و کافـه مسلمین از اعمال و افعال آقایان مبلغین دین مبین و جنبش اسلامی مطلع و باخبر باشند."

آقـای تـاج المتکلمـین ایـن طـور مجلـس را افتتـاح فرمودنـد: "برهمـه ذوات محتـرم و علمـای معظـم، اهـل زهـد و تقـوی، حامـل شـرع مـصطفی، مبـرهن و آشکار است که دین مبین اسلام امروز روز قوی تـرین و عظیم تـرین ادیـان بـه شمار می آید. از جبال هندوکش گرفته تا اقصی بلاد جابلقا و جابلسا، زنگبـار، حبشه، سودان و طرابلس و اندلس که همه از ممالک متمدن و در اقلیم چهـارم واقع شده اند، سی صد کرور نفوس."

آقـای عنـدلیب الاسـلام فرمودنـد: "خیلـی معـذرت مـی خـواهم، امـا از روی احصائیه ملی کخ بنده زاده آقای اسکان الشریعه که با وجود صفر سن از جملـه علوم معقول و منقول بهره ای کافی و شافی دارد و مدت سه سال از عمرش را در بلاد کفار به سر برده و کتـاب «زبـدة النجاسـات» را تـألیف نمـوده، سـی صد هزار ملیان نفوس گوینده لاالله الاالله هستند."

آقای سکان الشریعه: صحیح است.

آقای تاج المتکلمین: نعم، مقصود حقیر بی بضاعت هم همین بـود، ولاغیـر چنـان کـه گفتـه انـد: "الانـسان الـسهو والنـسیان. سـی صـد هـزار ملیـان، شـاید هـم بیـشتر بـه دیـن حنیـف اسـلام مـشرف هـستند و از قـراری کـه آقـازاده آقـای عنـدلیب الاسـلام، آقـای سـکان الـشریعه کـه چهـار سـال از عمـر شـریفش را در بـلاد کفـار گذرانیـده و از علـوم معلـوم و مجهـول بهـره ای بـه سزا دارد و کتـاب

«زبدة النجاسات» را تألیف نموده، در بلاد ینگی دنیا از اقلیم سوم، اخیراً به فلسفه اسلام پی برده اند."

آقای سکان الشریعه: بلی، در ینگی دنیا مسکرات را اکیداً ممنوع کرده اند. فلاسفه و حکمای آن جا در اثر مباحثات و مناظرات و مجادلات با این حقیر متحدالرأی شده اند که ختنه را برای صحت فواید بسیار می باشد و طلاق و تعدد زوجات برای امزجه سودا و بلغمی مزایای فراوان دارد و معتقدند که روزه اشتها را صاف می کند. این حقیر هم گویا در تفسیر «مرات الاشتباه» خوانده ام که برای مرض ذوسنطاریا و حرقة الول سخت نافع است.

آقای تاج المتکلمین: پس از این قرار، به تحقیق اهالی ینگی دنیا هم مسلمان شده اند و یا نور حقیقت از وجناتشان تابیدن گرفته است. در این صورت تنها جائی که باقی می ماند همانا خطه یوروپ و فرنگستان می باشد که قلوبشان تاریک تر از حجرالاسود است. از این لحاظ به عقیده ی این ضعیف، لازم بل وظیفه علماء و حافظین اس و اساس شریعت است که عده ای را از میان خودشان برگزیده و به سوی بلاد کفار سوق بدهند تا آن ها را از راه ضلالت به شاهراه حقیقت هدایت بنمایند و ریشه کفر و الحاد را از بیخ و بن بر کنند. (کف زدن حضار)

آقای عمود الاسلام: البته فکری بکر است، ولی من معتقدم که اول استخاره بکنیم.

آقای قوت لایموت نماینده محترم اعراب عنیزه فرمودند: "اسم این قافله را «الجهاد الاسلامیه» بگذاریم، مردهای کفار را از جلو شمشیر بگذرانیم، زن ها و شترهایشان را مابین مسلمین قسمت بکنیم."

شیخ ابوالمندرس نماینده مسقط همین طور که پیراهنش را می جست، گفت: "اهلا و سهلا مرحبا."

آقای توبانانا نماینده محترم زنگبار لخت و عور بلند شد، به نیزه اش تکیه کرد و گفت: "لحم ادمی خیلی لذیذ، افرنجی ابیض، من روزی دو تا آدم بخور."

آقای تاج المتکلمین: البته، صد البته اگر مسلمان نشوند همه شان را قلع و قمع می کنیم. پس در این صورت مخالفتی با اصل موضوع نیست که جمعی از علماء به عنوان مبلغ به دیار کفار اعزام بشوند؟

آقای عندلیب الاسلام: استغفرالله، هر کس شک بیاورد زن به خانه اش حرام و خونش مباح است. وظیفه ی هر مسلمانی است که کفار را امر به معروف و نهی از منکر بکند، ولی به زعم حقیر اهم و اقدم از همه وجوهات و مخارجات این جمعیت است که باید دانست از چه محل تأمین خواهد شد.

آقای تاج المتکلمین: بر ذوات محترم و علمای معظم واضح و لائح بل اظهر من الشمس است که در بادی امر مخارج هنگفتی متوجه این جمعیت خواهد شد که از موقوفات پیش بینی شده، علاوه برین، ملل اسلامی هر کدام به قدر وسع خودشان از کمک و مساعدت دریغ نخواهند فرمود. ولی تصور می رود که بعدها بتوانیم عوایدی بر کفار تحمیل بکنیم.

ابوعبید عصعص بن الناسور نماینده صحرای برهوت فرمودند: "وجوهی به عنوان خراج و جزیه به کفار تعلق می گیرد."

آقای سنت الاقطاب گفتند: "در این صورت خدا دنیا را محض خاطر پنج تن آفریده و از پنج انگشت هر کسی یک تعلق به سادات دارد و من که از ترکه و سلاله ساداتم پس خمسش به من می رسد."

آقای عندلیب الاسلام: از قراری که بنده زاده آقای سکان الشریعه که با وجود صغر سن از علوم منقول و معقول بهره ای کافی و شافی دارد و مدت پنج سال از عمرش را در بلاد کفار به سر برده و کتاب «زبدة النجاسات» را که اساس شریعت اسلام است تألیف کرده، می گفت در ینگی دنیا از اقلیم هفتم خیلی پول به هم می رسد.

آقای سکان اشریعه: در ینگی دنیا که از اقلیم دوازدهم است مردمان پولدار زیاد دارد و هر کدام از آن ها مسلمان بشوند البته واجب الحج خواهند بود. از این قرار می شود دسته ای قطاع الطریق سر راه مکه بگمارند تا آن ها را لخت بکنند و در ضمن مأمورینی در تن آن ها شپش بیندازند تا در روز عید اضحی به خون بهای هر شپشی که بکشند یک گوسفند در راه خدا قربانی بکنند. البته احوط است که دو گوسفند بکشند، چون هر چه باشد جدیدالاسلام هستند و اقوام آن ها خاج پرست بوده اند. آن هایی که اسلام را نپذیرند باید خراج و جزیه به بیت المال مسلمین بپردازند و گرنه مالشان حلال، زن به خانه شان حرام و مهدورالدم هستند. (کف زدن حضار)

قوت لایموت: اگر به جای پول، سوسمار و موش صحرایی هم بدهند قبول می کنیم.

آقای تاج المتکلمین: البته. پس در این صورت مخالفتی نیست که مخارج این جمعیت از محل موقوفات تأمین بشود. اما باید دانست: آیا در بلاد کفار محل و موضع مخصوصی برای این جمعیت تخصیص داده شده که از پول حلال به دست آمده و در ضمن ملک غصبی نباشد؟

آقای عندلیب الاسلام: این فقیر از دیر زمانی است که مترصد و مشغول تتبع و تفحص و تجسس و تحقیقات هستم. مخصوصاً بنده زاده آقای سکان الشریعه

که از علوم منقول و معقول بهره ای کافی دارد و کتابی در آداب مبال رفتن و طهارت موسوم به «زبدة النجاسات» که اساس شریعت اسلام است تألیف کرده و شش سال از عمر شریفش را در بلاد کفار گذرانیده گفت که در شهر البرس...

آقای سکان الشریعه: بلی در شهر الباریس از بلاد افرنجیه محلی است که به آل ضیاء (Alesia) شهر ت دارد و گویا این ضیاء نوه عمه مسلم بن عقیل بوده که یکی از کفار موسوم به سنان ابن انس وی را دنبال و شترش را از عقب پی کرده و آن معصوم به بلاد افرنجیه گریخته و ظن قوی می رود که آن محل به نام آن بزرگوار معروف شده باشد. حقیر هم در کتاب «اختناق الشهدا» به این مطلب برخورده ام. البته باید اقدام مجدانه بشود تا مزار آن جنت مکان خلد اشیان را از چنگ کفار به در آوریم و مقر این جمعیت به نمائیم که خیلی مناسب است.

شیخ خرطوم الخاف نماینده وهابی ها فرمودند: "من مخالف ساختمان هستم. چون اجداد ما زیر چادر با سوسمار و شیر شتر زندگی می کرده اند، همه مسلمین باید همین کار را بکنند."

آقای عندلیب الاسلام: چنان که در حدیث آمده «التقیة دینی و دین ابائی»، پس در ابتدا تقیه باید کرد تا بتوانیم بر کفار مسلط بشویم.

آقای سنت الاقطاب: در این صورت رقص هم به مذاق آیه شریفه «کونوا قردة خاسئین» جایز است. چه حقه تعالی خود می فرماید که قر بدهید که خاصیت دارد. وانگهی از کوری چشم کفار، اسلام مذهب متجددی است. مگر خود حضرت در ۱۳۰۰ سال پیش دور سنگ حجرالاسود رقص فکس تروت نکرد. چنان که حالا هم حاجی ها هر وله می کنند."

آقـای عنـدلیب الاسـلام: البتـه ایـن هـا بـسته بـه پـیش آمـد اسـت، تـا جمعیـت بعثة الاسلامیه چه صلاح بداند. عجالتاً این مذاکرات بی مورد است، خوبست آقای تاج مرامنامه این جمعیت را قرائت بفرمایند.

آقای تاج المتکلمین: بر ذوات محترم و علمای معظم و بر همه ی مردمان دنیا از چین و ماچین و بلاد یاجوج و ماجوج تا جابلقا و جابلسا که بلاد نسناس هاست و همه به زبان فصیح عربی متکلم هستند، مبرهن و آشکار است که کتاب سماوی ما مسلمین شامل همه معلومات دنیوی و اخروی است و هر کلمه آن صدهزار معنی دارد.

آقای سنت الاقطاب: "چنان که اختراع همین هتل مبین ها از برکت هذا کتاب مبین قرآن بوده است.

آقای تاج المتکلمین: نعم، علاوه بر فلسفه جات و موعظه جات و قندیات و معلومات دیگر، باید دانست که کتاب ما مسلمین دارای تعالیم و قوانین عملی است و باید بدین وسیله برتری آن را به کفار نشان بدهیم.

عندلیب الاسلام: اجازه بدهید توضیح بدهم. مقصود وجوب یک معلم عملی است، به قول فرنگی مآبها "برفسور" تا به تلامذه مسائل فقه و اصول از قبیل: تطهیر، حیض و نقاش، غسل جنایت، شکیات، سهویات، مبطلات، واجبات، مقدمات، مقارنات، استحاضه کثیره و قلیله و متوسطه و مخصوصاً آداب طهارت و عملاً نشان بدهد و به کفار تزریق بکند تا ملکه آنان گردد.

آقای تاج المتکلمین: صحیح است. اما چون شرح اقدامات و عملیات این کاروان خیلی مفصل است و به طول انجامد، لذا به ذکر چند نکته اکتفا می کنم تا آقایان عظام بدانند که وظیفه این جمعیت تا چه حد صعب و طاقت فرساست.

اولاً: اجباری کردن لسان فصیح عربی و صرف و نحو آن، به قدری کـه کفـار قرآن را بـا تجوید کامل و قواعد فصل و وصل و علامـات سجاوندی بـه زبـان عربی تلاوت بکنند. اما اگر معنی آن را نفهمیدند عیبی نـدارد. البتـه بهتـر است که نفهمند؛

ثانیاً: خراب کردن همـه این هـا و عمـارات کفـار. چون بنـاهـای آن هـا بلنـد و دارای چند طبقه است و دور آن حصار نمی باشد، بـه طوری کـه چشم نـامحرم از نشیب عورت خواتین را بر فراز به توان دید و این خـود کفر و زندقـه است. مطابق مذهب اسلام، اطاق ها کوتاه و با گل درست شود البته بهتر است. زیرا این دنیای درون گذرگاه باشد و استحکام و دلبستن را نشاید. البته خراب کـردن هرچه تیاتر، موزه، تماشاخانـه، کلیسا، مدرسه، و غیره از فرایض این جمعیت شمرده می شود..."

شیخ خرطوم الخائف: احسنت، احسنت.

آقای سکان الشریعه: البته لازم است که مطابق نص صریح باشد و بـه حکـم آیـات قرآنـی و فریضه سبحانی و سنت نبـوی و حدیث مصطفوی عمل نماینـد. ولی به زعم حقیر همانا می بایستی یکی از آن ها را به مثابه نمونـه نگه داشت تـا بـر عالمیـان پایـه ضلالت بنمـائیم و در صـورت بودجـه کـافی مـن حاضـرم بـه عنوان متولی در یکی ازین تماشاخانه ها به نام فلی برژر (Folie Bergere) مشغول تبلیغ و عبادت بشوم.

آقای عندلیب الاسلام: البتـه، البته چه ازین بهتر.

آقای تاج المتکلمین:

"ثالثـا: از فـرایض این جمعیت است سـاختن حمـام هـا و بیت الخلاها بطرز اسلامی و چنـان کـه در کتـاب «زبـدة النجاسـات» آمده، البتـه مستحب است کـه

نجاست به عین دیده شود و چون کفار فاقد از علم طهارت هستند و نعوذبالله با کاغذ استنجا می کنند، عقیده مخلص این است که مقداری هم لوله هنگ بفرستیم که در ضمن مصنوع ممالک اسلامی نیز صادر بشود؛

رابعاً: کندن جوی ها در خیابان ها و روان ساختن آب جاری در آن ها تا شارع عام و در دسترس عموم مسلمین بوده باشد و در موقع حاجت دست به آب برسانند؛

خامساً: ترتیب شستشوی اموات و چال کردن آن ها در زمین، طرز سوگواری، خرج دادن، روضه خوانی، بنای مساجد، احداث امامزاده ها، تکیه ها، نذرها، قربانی، حج، زکوت، خمس، و کوچ دادن دسته ای از فقرای سامره به بلاد کفر تا طرز تکدی را به آن ها بیاموزند. چون اسلام مذهب فقر و ذلت است و برای آن دنیاست؛

سادساً: البته برای نماز و بجا آوردن آداب شرع مبین، کفش و موزه و لباس تنگ مکروه است. چون مسلمان باید لباسی داشته باشد که وسایل تطهیر و عبادت در هر ساعت و به هر حالت برایش آماده باشد، پس بر عموم مسلمانان لازم است که نعلین بپوشند و آستین گشاد داشته باشند. برای مردها زیرشلواری و عبا بهترین لباس است و با فلسفه شریعت تطبیق می کند...

آقای سکان اشریعه: البته مستحب است که عبا بپوشند. این حقیر به یاد دارم که در کتاب «التاریخ العبا و الشولا» تألیف اعجوبه دهر، مقراض النواسیر، خوانده ام که در موقع حمله عرب به بلاد رومیه، اعذاب پوست شتر به خود همی پیچیدندی ولی همین که در انبار غله رومیان وارد شدندی، جوال های بسیاری انباشته از کاه و جو در آن جا یافتندی. از فرط گرسنگی، ته کیسه ها را سوراخ کرده از محتوی آن با ذوق و شوق مشغول خوردن

شـدندی. همـین کـه بـه بـالا رسـیدندی سـر آن را سـوراخ کـرده، سرشـان را درآوردندی و از دو طرف دست هایشان را. پس از آن وقت عبا مرسوم شد.

شیخ تمساح بن نسناس: چون من کتابی موسوم به «آثار الاسلام فی سواحل الانهار» تألیف می کنم و در آن از مناقب شیر شتر و کباب سوسمار و خرما داد سخنوری خواهم داد، اجازه بدهید این مطلب را در آن جا درج بکنم که سندی بس ممتاز است.

تاج المتکلمین:

و اما تاسعاً: زن های کفار مشکوف العورت در ملا، عام با مردها می رقصند و سحق و ملامسه می کنند. البته آن ها را باید در قید حجاب مستور کرد تا مردها را به تسویلات شیطانی گرفتار نکنند و فساد اخلاق آن ها را از این جا آمده که تعدد زوجات، صیغه، محلل و طلاق بین آن ها مرسوم نیست. چه مردمان آن جا از گرسنگی خرچنگ و غورباغه و خوک می خورند و در موقع ذبح این جانوران بسم الله نمی گویند. پس پایه ضلالت آن ها را از همین جا باید قیاس کرد؛

عاشراً: در بلاد کفار، لهو و لعب و نقاشی و موسیقی بی اندازه طرف توجه و دارای اهمیت و اعتبار است. البته بر مسلمین واجب است که آلات غنا و موسیقی را شکسته و به جایش وعاظ و روضه خوان و مداح در آن جا بفرستند تا آن ها را به راه راست دلالت کنند. هم چنین هر چه پرده نقاشی است باید سوزانید و مجسمه ها را باید شکست، هم چنان که حضرت ابراهیم با قوم لوط کرد. البته اگر اشیاء نفیس و قیمتی در آن جا به هم برسد، به بیت المال مسلمین تعلق می گیرد. واضح است که چون توجه کفار به دنیاست باید موعظه هایی راجع به آن دنیا، فشار قبر، نکیر و منکر، آتش دوزخ،

مارهای جهنم، روز پنجاه هزار سال، سگ چهار چشم در دوزخ، ظهور حمار دجال، تقدیر و قضا و قدر و فلسفه اسلام بنماثیم. و نیز از فضیلت بهشت و ثواب اخروی لازم است توضیحاتی بدهند و بگویند که در بهشت به مرد مسلمان، حوری و به زن مسلمان، غلمان می دهند. هرگاه ثواب کار باشند در بهشت هفتاد هزار شتر و قصر زمردی می دهند که هفتاد هزا ر اطاق دارد و فرشته هایی در آنجاست که سرش در مغرب و پایش در مشرق است. به علاوه استعمال کمی تریاک به نظر حقیر برای آن ها مستحب است تا کفار را متوجه عقبی و آخرت بکند.

آقای سکان الشریعه: به زعم حقیر این توضیحات زیاد است. همین قدر فرمودید کفار را به دین حنیف اسلام دلات می کنیم، شامل همه این شرایط می شود.

تاج المتکلمین: مقصود حقیر همانا نشان دادن پایه ضلالت خاج پرستان و اشکالاتی است که مبلغین بعثة الاسلامی مواجه آن خواهند شد. مثلاً ممکن است که قومی مسلمان نباشند مانند طایفه یهود. ولی طرز آداب و رسوم مذهبی آن ها به قدری نزدیک و شبیه مسلمانان است که به محض تقبل دین حنیف، حتی ختنه کرده هم هستند و به فشار قبر و نکیر و منکر و همه این فلسفه جات معتقدند. چون از کفار کتاب دار هستند. ولی کفار فرنگستان که به غلط به خاج پرست معروفند، به هیچ چیز اعتقاد ندارند و از کفار حربی می باشند و ما باید از سر نو همه این مطالب را به گوش آن ها بخوانیم و یا نسل شان را براندازیم تا همه دنیا مسلمان و بنده مقرب خدا بشوند.

شیخ تمساح بن نسناس: در صورت مخالفت، گوش و بینی آن ها را می بریم و نخ می کشیم و زن های شان و شتران شان را میان مسلمین قسمت می کنیم.

عندلیب الاسلام: فراموش نشود که برای قدردانی از کفاری که به دین حنیف مشرف می شوند و تشویق آن ها باید تحف و هدایایی از طرف رئیس به آن ها اعطا بشود. مانند: کفن متبرک، مهر نماز، تسبیح، حرز جواد، دعای دفع غریب گز، دعای بیوقتی، طلسم سفید بختی، حلقه یاسین، نعلین و لوله هنگ که در ضمن به درد ادای فرایض و رسوم مذهبی هم می خورد. به خصوص من پیشنهاد می کنم که یک نسخه هم از تألیف بنده زاده حضرت سکان الشریعه که هفت سال از عمر شریفش را ما بین کفار گذرانیده و از علوم معلوم و منقول و معقول بهره ای به سزا دارد، موسوم به «زبدة النجاسات» به اشخاص مبرز هدیه شود."

الالولک الجالیزیه: کتابخانه های کفار را آتش بزنیم و عوضش یک نسخه «زبدة النجاسات» به آن ها بدهیم که برای شان کافی است و علوم دنیوی و اخروی همه در آنست.

منجنیق العلما: البته، صد البته، کفی به زبدة النجاسات. چون خلاصه مرام اسلام همین است که یا مسلمان بشوید یعنی مطابق نص صریح «زبدة النجاسات» عمل کنید و گرنه می کشیمتان و یا خراج به بیت المال مسلمین بدهید. البته کفار باید باج سبیل به مسلمین بپردازند. (کف زدن حضار)

تاج المتکلمین: پس از این قرار رأی قطعی و موافقت همگی برین شد که این جمعیت را به کفار سوق بدهیم و هیچ گونه مخالفتی درین باب نیست. اما به زعم حقیر لازمست که به شیوه دین نبی رفتار کنیم، چنان که خود حضرت به ایل و تبار خودش قدر و منزلت گذاشت و نوه های خودش را قبل از ولادت اما کرد و طایفه خود را سادات و احترام آن ها را به همه مسلمانان واجب

دانست، چون مخارج این نهضت از موقوفات است، همه اشخاصی که انتخاب می شوند باید از علماء و سادات باشند.

عندلیب الاسلام: صحیح است. البته کسی برازنده تر، کسی مبرزتر از آقای تاج نیست. لذا ایشان را به ریاست این جمعیت انتخاب می کنیم.

سکان الشریعه: این حسن انتخاب را از صمیم قلب به عموم مسلمین و مسلمات تبریک می گوئیم.

سنت الاقطاب: البته به ازین ممکن نمی شد.

تاج المتکلمین: بنده از حسن نیت و مراحم آقایان نمایندگان ملل اسلامی، لسانم الکن و نطقم قاصر است. اما آقای عندلیب الاسلام از اساتده فقها است. البته وجود شریف شان در چنین جهادی از واجبات است. من پیشنهاد می کنم ایشان به سمت نایب رئیس انتخاب شوند و آقازاده ایشان، آقای سکان الشریعه که نه سال از عمر شریفش را در بلاد کفار به سر برده و از معلوم و مجهول بهره ای کافی و شافی دارد، چنان که کتاب نفیس «زبدة النجاسات» بهترین معرف ایشان و شاهد مدعایم است، هم چنین به زبان های عربی قطبی، شامی، بربری، الجزایری، فلسطینی، بغدادی و بصره ای و غیزه را مثل عندلیب تکلم می کند، ممکن است بر سر جمعیت ما منت گذاشته به عنوان صندوق دار و مترجم، ما را سرافراز و از راه لطف بپذیرند. یعنی آن هم محض ثواب اخروی، چون این اقدام اجر دنیوی هرگز ندارد.

سکان الشریعه: حقیقتاً بنده نمی دانم به چه زبان ازین حسن ظن آقای تاج تشکر بکنم. البته اگر محض خاطر ایشان و نتایج اخروی این کار نبود، هرگز قبول نمی کردم. (کف زدن ممتد حضار)

عندلیب الاسلام: من از مراحم آقای تاج و همه نمایندگان محترم اسلام که در این جا حضور دارند بسیار شرمنده ام. اما اجازه بدهید، چون یک نفر دلاک جهت ختنه کردن کفار لازم است، آقای سنت الاقطاب که پس خاله این بنده می باشد و اغلب کفار که به دین حنیف مشرف می شوند ایشان ختنه می کنند، علاوه برین چندین بار محلل شده و در معرکه گرفتن و روضه خوانی ید طولائی دارد، حتی عقرب جراره را در کف دستش نگه می دارد و برای فروش دعای نزله و دعای بیوقتی بهتر از او کسی را خدا نیافریده و از آداب دنیوی و اخروی بهره ای کافی دارد، ایشان را به عنوان برفسور فقهیات پیشنهاد می کنم.

تاج المتکلمین: البته، چه ازین بهتر؟ پیداست که ما یک دسته از جان گذشته هستیم که برای خیر عقبی و اجر اخروی سینه سپر کرده و چنین مأموریت پر خطری را به عهده می گیریم. (کف زدن حضار)

پس از آن آقای رئیس صورت مجلسی را که قبلاً نوشته شده بود، از پر شال شان درآوردند و به آقایان نمایندگان ارائه دادند تا امضاء و تصدیق بشود. مفاد آن ازین قرار بود:

"در روز میمون فرخنده فال ۲۵ ماه شوال سال ۱۳٤٦ هجری قمری در شهر مبارک سامره از بلاد عربستان به موجب جلسه مرکب از علماء یگانه و دانشمندان فرزانه و نمایندگان محترم ملل کاملة الوداد اسلامی تصمیم گرفتند و تصویب شد که آقایان مفصلة الاسامی ذیل: حضرت آقای تاج المتکلمین به سمت ریاست، آقای عندلیب الاسلام نایب رئیس و منشی مخصوص، آقای سکان الشریعه صندوق دار و مترجم، آقای سنت الاقطاب معلم علمی فقهیات، برای تبلیغ دین مبین به طرف بلاد افرنجیه رهسپار گردند تا کفار را به دین

حنیف اسلام دعوت و تبلیغ بکنند. عجالتاً صد ملیان لیره انگریزیه برای مخارج محل موقوفات پیش بینی شده و تصویب شد که آقایان مفصلة الاسامی فوق هر طور صلاح بدانند به مصرف برسانند."

آقای تاج پیشنهاد کردند که به سلامتی حضار شربت بنوشند، ولی نماینده اعراب عنیزه شیر شتر خواست و هلهله کنان مشک شیر شتر دست به دست و دهن به دهن گشت. سپس هر کدام از نمایندگان محترم ملل اسلامی انگشت خود را در مرکب آلوده پای کاغذ گذاشتند و مجلس به خوبی و خوشی خاتمه یافت.

السامره فی ۲۵ شوال ۱۳٤٦
الجرجیس یافت بن اسحق الیسوعی